

پایه‌های لوزان سکولاریسم در کانادا^۱ مطالعه‌ای در زمینه گسترش و توسعه دینی در کانادا

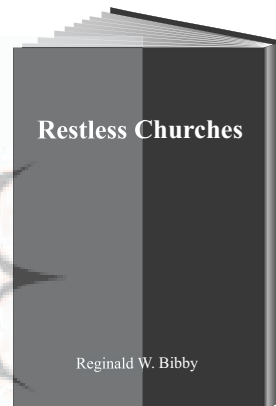
نفری در سراسر کشور مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده که این کشور از نظر مذهبی بسیار پویاست.

هدف این کتاب ارائه برخی یافته‌ها و شناسایی برخی موانع و مشکلات و ارائه پاسخی است که به نظر می‌رسد گروه‌های مذهبی در کانادا با آنها سر و کار دارند. نویسنده امیدوار است که نتایج به دست آمده حس روحانیت و معنویت را افزایش دهد و زندگی معنوی را نیز غنی‌تر سازد. به اعتقاد وی ایمان نقش مهمی در زندگی فردی و اجتماعی دارد و گروه‌های مذهبی وظیفه دارند این واقعیت را آشکار نمایند و معنویت را پررنگ‌تر جلوه دهند. وی در این کتاب بر آن است تا توانایی و نقش کلیساهای کانادا را در تجدید حیات دینی در این کشور تبیین کند.

نویسنده، این کتاب را کار فردی خود ندانسته، بلکه آن را حاصل تلاش بیست هزار بزرگسال و جوانی می‌داند که در طرح‌های تحقیقاتی ملی که تاریخ آن به سال ۱۹۷۵ باز می‌گردد، شرکت کردند و آنها در آنچه ما امروزه درباره دین در جامعه کانادا می‌دانیم، سهیم‌اند.

کتاب کلیساهای پویا در یک مقدمه و هفت فصل و خاتمه سامان یافته‌است. نویسنده در مقدمه کتاب، در مقام جامعه‌شناس، معتقد است برخی عقاید به علل و عوامل بشری یا تجربی بستگی ندارد. به نظر وی اعتقاد به وجود خدا از اموری است که نمی‌توان آن را از طریق عوامل اجتماعی و روان‌شناسی مشاهده کرد. وی بر این باور است که اگرچه نمی‌توان ارتباط مستقیم خداوند با بشر را به طور تجربی اثبات کرد، می‌توان آن را فرض کرد و این بر عهده ماست که چنین فرضی را رشد داده و بالنده کنیم.

به اعتقاد بایبی می‌توان با نظر سنت آگوستین موافق بود که نه تنها روح ما پویاست، بلکه حتی ممکن است موجودی این روح را پویا و زنده نگهدارد. وی در مقدمه، خود را خداشناس و موحدی



■ کلیساهای پویا

■ رجینالد بایبی^۲

■ وود لیک بوکس، چاپ اول ۲۰۰۴م

■ Restless Churches

■ Reginald W. Bibby

■ Wood Lake Books, 2004

نویسنده در این کتاب بر آن است تا اطلاعات مفیدی را درباره پیشرفت و توسعه دین در کانادا ارائه دهد. به اعتقاد وی مذهب در حال بازگشت به کانادا است. وی این ادعا را با ارائه آمار و نمودارها و گزارش‌های رسانه‌ها و مطبوعات نشان می‌دهد و بیان می‌کند که نه تنها شمار جوانان و بزرگسالان کانادایی معتقد به خدا افزایش یافته بلکه برای برقراری ارتباط با کلیسا تمایل بیشتری یافته‌اند. این پژوهش نتیجه تحقیقات فشرده نویسنده از ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ میلادی درباره بزرگسالان و جوانان کانادایی در سطح ملی است. او همچنین از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ روی گروه‌های نمونه ۲۰۰

معرفی می‌کند که به وجود خداوندی معتقد است که حضور او را در سراسر زندگی، درک کرده است.

نویسنده در فصل اول کتاب «داستان جدید هیجان انگیز دربارهٔ مذهب در کانادا» بیان می‌کند، زمان آن فرا رسیده که ذهن خود را نسبت به امکان برخی امور پیش بینی نشده آماده کنیم. زیرا با گسترش گروه‌های مذهبی در کانادا عظمت تجدید حیات دینی را می‌توان به خوبی احساس کرد. با نگاهی به تاریخ دین در این کشور، در می‌یابیم که جایگاه دین و مذهب در آن به غلط وصف شده است و این به دلیل ادعاهای سکولاریسم است که مدعی بود دین در حال انحطاط و سقوط است.

نویسنده با بیان اینکه جامعه شناسان و روان‌شناسان قرون نوزدهم و بیستم مانند آگوست کنت، امیل دورکیم، کارل مارکس و زیگموند فروید که از پیشگامان سکولاریسم به شمار می‌روند در خطا و اشتباه بودند؛ معتقد است که مارکس و فروید در پاسخ به برخی پرسش‌ها دربارهٔ مفهوم زندگی، درد و رنج و نیز مرگ اغراق کردند و دورکیم قدرت و پایداری گروه‌های مذهبی به ویژه کلیسای کاتولیک را دست کم گرفت. در سال‌های اخیر نیز هاروی کاکس در کتاب شهر سکولار در نهایت پیروان سکولار خود را با این اظهارات در کشتی غرق شده‌ای تنها می‌گذارد: «امروزه این سکولاریسم است که در حال انقراض است، نه دین». به اعتقاد وی نوزایی حیات دینی در سراسر جهان در حال رخ دادن است. بودیسم، هندوئیسم، مسیحیت، یهودیت و اسلام و بسیاری مذاهب دیگر دوباره احیا شده‌اند. او خود این پرسش را با نگرانی مطرح می‌کند که «علت چیست؟ و چرا؟» آیا پیش‌بینی‌های افرادی چون مارکس و فروید غلط از آب در آمده است؟!

نویسنده در ادامه می‌نویسد که متأسفانه امروزه، برخی روزنامه‌نگاران و رهبران مذهبی با هدف ترویج سکولاریسم در کانادا این داستان قدیمی را همراه با اضافاتی تکرار می‌کنند و آمار نادرستی دربارهٔ دین‌مداری ارائه می‌دهند. به نظر وی نیازی نیست که در این تاریکی به سر ببریم.

وی ادامه می‌دهد: حکومت فدرال کانادا از سال ۱۸۷۱ هر ده سال اطلاعاتی را دربارهٔ هویت مذهبی در کانادا منتشر می‌کند. این موضوع به تحقیق وی کمک کرده است زیرا برای مثال آمریکا این ویژگی را ندارد و جایگاهی برای مذهب در آمار خود قائل نیست. وی در پایان این فصل بیان می‌کند هم اکنون با داشتن یافته‌های جامع و اطلاعات مفید دربارهٔ آمار مذهبی در کانادا، می‌توان ادعا کرد که داستان کهنهٔ سکولاریسم را باید در این کشور به فراموشی سپرد. داستانی که به تعبیر نادرستی هنوز وجود دارد. امروزه آنچه دربارهٔ دین‌مداری در کانادا در حال رخ دادن است آن چیزی نیست که حتی یک دههٔ قبل طرفداران

سکولاریسم پیش‌بینی می‌کردند.

بایستی دربارهٔ ایمان، تجربه و نیایش خداوند در میان مردم کانادا آماری را ارائه می‌دهد:

۱. ایمان به خداوند: وی معتقد است بر اساس تحقیقات میدانی به عمل آمده شمار بسیاری از افرادی که در مراسم کلیسا شرکت فعال ندارند، به خداوند ایمان دارند. طبق آمار، بیش از هفتاد درصد از بزرگسالان و جوانان به خداوندی اعتقاد دارند که حافظ آنهاست. از هر دو نفر، یک نفر اذعان دارد که در فعالیتهای مذهبی شرکت ندارد و از هر سه نفر نیز یک نفر ادعا دارد که هیچ دینی ندارد. همچنین از هر دو بزرگسال یک نفر اذعان دارد که حضور خداوند را تجربه کرده است.

۲. تجربهٔ حضور خداوند: نویسنده دربارهٔ تجربهٔ حضور خداوند در کانادا چند نکته را ذکر می‌کند. الف) به رغم آنکه میزان شرکت افراد در گروه‌های مذهبی از ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ از سی درصد به بیست درصد کاهش یافته است، با وجود این از هر سه جوان ۱۵ تا ۱۹ ساله یک نفر ادعا دارد که حضور خداوند را تجربه کرده است. ب) بیشترین کسانی که مدعی‌اند حضور خداوند را تجربه کرده‌اند، پروتستان‌نهاییند که در کلیساها نیز حضور فعال دارند. این آمار، دربارهٔ کاتولیک‌های رومی در استان کبک نیز بالاست. ج) این تجربه برای افرادی که آن را درک کرده‌اند، اغلب تجربه‌ای پایدار و دائمی و با تأثیرات عمیق بوده است. نویسنده این نکته را نیز یادآور می‌شود که ارتباط با خداوند با آگاهی داشتن انسانها از حقیقت زندگی فراتر از عالم حس و مشاهده (عالم غیر مادی) مرتبط است و سرانجام اینکه ایمان به خداوند می‌تواند باعث امید در فراز و نشیبهای زندگی باشد.

۳. دعا و نیایش: مردم کانادا علاوه بر اعتقاد و تجربهٔ دینی به خداوند، به نیایش یا خداوند پایبندند. اغلب افرادی که در مراسم هفتگی کلیسا شرکت می‌کنند، بیشتر به نیایش و دعا تمایل دارند. با وجود این از هر پنج نفر که در مراسم کلیسا حضور فعال ندارد یک نفر نیز نیایش می‌کند. بر اساس نتایج پژوهش حدود نود درصد کاناداییها به پرسشهایی دربارهٔ سرانجام و سرنوشت انسان توجه دارند. این حقیقت که انسان از کجا آمده؛ چگونه می‌توان به لذت ابدی دست یافت؛ پس از مرگ انسان چه سرنوشتی در انتظار اوست؛ یا علت دردها و رنجها در این دنیا چیست؛ اینها از جمله پرسشهایی است که آنان را به تفکر وامی‌دارد. نویسنده، حضور مردم اعم از بزرگسالان و جوانان را در گروه‌های مذهبی مسیحی اعم از پروتستان و کاتولیک رومی در کلیساها فعال می‌داند. بر اساس تحقیقات آماری در سال ۲۰۰۰، بیست و دو درصد از جوانان در کلیساها شرکت کردند که این میزان در ۱۹۸۴، بیست و سه و در ۱۹۹۲ هجده درصد بوده است. آمار سال ۲۰۰۰ نشان داد که

ادعای سکولاریسم، تحقق نیافته است.

نویسنده در فصل دوم بر این نکته تاکید می کند که دین فراتر از یک عقیده ساده و نگرش به آن به منزله یک محصول است؛ دین با فرهنگ ما و تمام مراحل زندگی ما از تولد، کودکی، بزرگسالی تا ازدواج و مرگ عجین شده است. وی در این فصل براساس تحقیقات خود نشان می دهد که نود درصد کاتولیکها در ایالت کبک و هشتاد درصد پروتستانها در مناطق دیگر کانادا هویت مذهبی والدین خود را حفظ کرده اند. براساس آمار سال ۲۰۰۰، هفتاد و هشت درصد مردم کانادا، پیرو دین مسیحیت، شانزده درصد پیرو ادیان دیگر مانند اسلام و یهودیت و شش درصد نیز بی دین اند. نویسنده در پایان این فصل یادآور می شود که خداوند در زندگی مردم کانادا حضور داشته، به آنها آگاهی داده و با آنها رابطه مستقیم دارد.

رجینالد بایی در فصل سوم، «شناخت چهار عامل مهم برای روحانیت مسیحی»، بیان می کند که هویت مذهبی مردم کانادا برای به دست آوردن روحانیت مسیحی دست کم نیازمند چهار عامل است.

۱. نیاز به یافتن خداوند. اینکه هشتاد درصد مردم کانادا به خداوند ایمان داشته و خداوند حافظ آنهاست، مسئله بسیار ارزشمندی است. حضور خداوند در زندگی شخصی افراد و کلیساها از مطالب مهمی است که نویسنده به آن اشاره می کند. وی با بیان اینکه خداوند در زندگی مردم و کلیسا حضوری مستقیم دارد، خطاب به خوانندگان می گوید: اگر شما فردی هستید که برای ایمان مسیحیت ارزش و اهمیت قائل اید، می دانید که یکی از اصول اساسی شریعت، اعتقاد به این امر است که خداوند جهان را اداره می کند و در آن حضور دارد و این شامل زندگی انسانها نیز می شود. به اعتقاد نویسنده، مردم هویت خود را از طریق ارتباط با گروههای مذهبی و شرکت در کلیساها حفظ کرده اند و این نشان می دهد که حضور خداوند در کلیساها به روحانیت و قدرت مسیحی معنا می دهد.

دومین عامل از دیدگاه نویسنده نیاز به درک و شناخت هویت مذهبی است. وی مهم ترین یافته خود را پس از سی سال پژوهش در زمینه مذهب در کانادا تداوم هویت مذهبی می داند. اینکه چگونه مردم هویت دینی خود را حفظ می کنند امری بسیار مهم است. آنها به دلخواه خود روزی به آیین پروتستان و روز دیگر به کاتولیک یا جز آن نمی توانند باشند. سخن بر سر آن است که هویت مذهبی مهم ترین نقش را در تاریخ دینی و اذهان افراد و خانواده ها ایفا کرده است. حفظ هویت مذهبی مردم، موجب همبستگی میان مردم مذهبی یک گروه در برابر دیگران می شود. حفظ این هویت در یک گروه مذهبی امتیاز رقابت با دیگر گروههای مذهبی را نیز

افزایش می دهد.

سومین عامل لزوم شرکت افراد در کلیساهاست. بسیاری از افراد معتقدند روحانیت پاسخگوی نیازهای روحی و شخصی آنان است و مایلند برای ایجاد این روحانیت درهای کلیسا به روی آنها باز باشد.

چهارمین عامل، تعامل دینی گروهها با یکدیگر است. تحقیقات نشان می دهد که در ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ حدود نود و پنج درصد کاتولیکها و هشتاد و پنج درصد پروتستانها با خانواده مذهبی خود مرتبط بوده اند.

در فصل چهارم کتاب، موانع پیش روی معنویت و روحانیت مسیحی بررسی شده است. به اعتقاد نویسنده یکی از این موانع یافتن ملاک و معیار درست معنویت است و این به دلیل تفاوت درک گروههای مذهبی از معنویت است.

نویسنده در فصل پنجم به بحث درباره این پرسش می پردازد که برای نشان دادن آنچه امروزه در کانادا در حال رخ دادن است چه باید کرد؟ وی خاطر نشان می کند که عبادت، آموزش مسیحیت و روحانیت جوانان از مهم ترین ارکان اجتماعات مذهبی اند. در فصلهای ششم و هفتم روشهای توسعه دینی بررسی شده است. نویسنده در پایان کتاب به شناخت تجدید حیات دینی و لزوم بررسی و تأمل درباره آن اشاره می کند. به باور وی، حضور خداوند در زندگی و درون و بیرون از کلیساها وی را شگفت زده کرده است. در این میان برخی گروههای مذهبی برای توسعه دینی در کانادا به خوبی به وظیفه خود عمل می کنند که می تواند به رشد و بالندگی حیات دینی در این جامعه منجر شود.

پی نوشتها:

۱. این مقاله برگرفته از پرتال اتاوا در پایگاه اینترنتی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به نشانی "www.icro.com" است.

۲. رجینالد بایی، استاد جامعه شناس در دانشگاه لث بریج (Leth bridge) است. وی در حال حاضر «رئیس هیئت حکام تحقیق» (Board of Governors Research) در بخش جامعه شناسی دانشگاه لث بریج است و از سال ۱۹۷۰ تاکنون درباره عادات اجتماعی کاناداییها تحقیق کرده است که نتایج آن را در نشریات معتبر کانادا به چاپ رسانده است. رجینالد بایی پیش از این نه کتاب به بازار نشر عرضه کرده است که عبارت اند از:

خدای فروپاشیده (Fragmented God)؛ خدایان ناشناخته (Unknown Gods)؛ نسل ظهور کرده (The Emerging Generation)؛ الگوهای جوانان (Teen Trends)؛ جوانان کانادایی و خدایان پویا (Canada's Teens and Restless Gods).